

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(8)

سرمایه داری « گنبدیده »؟!

سخن بر سر یک زد و بند مالی به منظور رفع حاجت، نوعی معامله « پایا پای »! میان موش و گربه، رژیم های فئودال - حرمسرائی ایران و بورژوا - امپریالیستی اروپا، هر دو گرفتار و نگران، یکی برای خرید، تامین اسباب عیاشی، دیگری بخاطر فروش، تضمین وسائل کلاشی است. چون با تکرار همین معامله « پایاپای »؟! قروض نوبتی، اسارت بار و مخرب، وام با بهره های کلفت برای سفرهای تفریحی ناصرالدین شاه بود، که کشاورزی و صنعت... تولید کارگاهی در کشور ما، پیش از بلوغ، از رونق افتاد، نیروی زنده کار، مولد و متفکر، هماهنگ با نیازمندی های مصرفی جامعه رشد نکرد. میراث خواران استعمار کهن، بیاری ارتجاع بومی، حکام بی لیاقت وطنی، بازی را بردند، بر خر مراد سوار شدند، مقدمات حراج ایران فراهم گردید...

بموجب اسناد قابل دسترسی، نفوذ آزادی فروشان اروپائی در بازار داخلی ایران، به سال 1828 میلادی باز می گردد! شکست قوای فئودالی قاجار در قبال ارتش منظم روسیه تزاری - که به سبک اروپائی آرایش یافته بود... دولت وقت ایران را به قبول پیمان معروف « ترکمن چای » وادار کرد و شرایط مساعدی برای تحمیل انواع قراردادهای مشابه بوجود آورد...؟! در عین حال، به نقل از مورخان شوروی (سابق)، حتی تا سال های نخست دهه سی سده نوزدهم میلادی، صرفنظر از حجم مصرف داخلی، سالانه ارزشی معادل 5 میلیون روبل پارچه از ایران به ماوراء قفقاز و سایر استان های روسی کناره دریای خزر صادر می شد...

این پیمان (ترکمن چای)، سوای قضاوت کنسولی... از قضا یک سری امتیازات مالیاتی و گمرکی خاص را هم، برای اولین مرتبه، نصیب تجار تزاری می کرد. همین امر، موجب شد تا تمایل « متمدن ها »؟! انگلستان و فرانسه... برای عقد پیمانی مشابه افزایش یابد - موضوع رقابت های بعدی حضرات با روسیه تزاری در بازار داخلی ایران. ماجرائی که کلی جای حرف دارد.

سرانجام، رقابت های آشکار و نهان مدعیان... همراه با بی لیاقتی حکام وطنی: نگران اوج شورش های پراکنده مردم، فرودستان شهری و روستائی در سرزمین پایگاه، که از قطبی به قطب دیگر می غلتید تا هم پیمانی سخاوتمند تر پیدا کند... کار خود را کرد. استقلال ایران، با تمام اما و اگرها... بباد رفت - فدای بیضه پوک و مبارک « اسلام »! قربانی حماقت شاه و دیانت شیخ، سلطنت ناسوتی ناصر و کثافت لاهوتی قاصر گردید. طولی نکشید که آب از سر گذشت - با فرمان سلطان صاحبقران، فتوای « علما »! دروازه های نیمه باز کشور به روی رقیبان منتظر، چارتاق، گشوده شد...

بیخود نبود که پیمان بازرگانی میان ایران و انگلستان به سال 1841 میلادی، ایران و فرانسه 1855 میلادی، پیمان ایران و بلژیک، ایران و دانمارک، ایران و هلند، ایران و سوئد، ایران و نروژ به سال 1857 میلادی بسته شد. که همه از همان امتیازات مالیاتی و گمرکی پیش گفته برخوردار گشتند! امپریالیسم آمریکا هم از این کاروان حراج شاهانه غافل نبود، در سال 1856 میلادی، اولین قرارداد رسمی خود را با دولت وقت ایران امضا کرد و بطور « قانونی »؟! در تمام زد و بندهای آشکار و نهان رقیبان با دربار فرتوت قاجار حضور یافت...

خواننده توجه دارد که چطور با شازشی ننگین میان ارتجاع بومی و بین المللی، هم آغوشی فنودالیسم با امپریالیسم، دمکراسی با استبداد... نوعی معامله « پایاپای »! میان موش و گربه - کشاورزی: غله و ادویه و پنبه و کتان... صنایع سنتی: نخ تابنی، پشم ریزی و گلیم بافی... تولید کارگاهی: قالی بافی، مسگری، نجاری، پارچه بافی، آهنگری، نقره کاری، نقاشی، کاشی سازی، سفالگری... اینها همه مختل، بیش از پیش، دچار پس رفت شدند، با ورود کالا، بنجل های ارزان اروپائی، انبوه محصولات مشابه، بکلی از رونق افتادند. چطور « متمدن ها »! با خودکامگی سیاسی قاجار کنار آمدند، استبداد و استعمار، باهم، برای دوشیدن کشاورزان و صنعتگران، چاپیدن زحمتکشان، مصادره دارائی و اموال ملی ایرانیان سخت کوش متحد شدند! به دنبال استقراض نوبتی، با بهره های چرب و کلفت، مقدمات برپائی اقتصاد پولی فراهم، سرمایه داری « گنبدیده »! زیر نظر محافل امپریالیستی - مستشاران حرفه ای و بی نزاکت اروپائی و آمریکائی؟! در جغرافیای سیاسی ایران رقم خورد.

تاریخ مکتوب گواهی می دهد که در فاصله سال های 1833 تا 1838 میلادی، ظرف پنج سال، حجم ارزشی کالای صادراتی اروپا، با احتساب روسیه تزاری، به ایران، به یمن یک سری قراردادهای استعماری، کلی امتیازات مالیاتی و گمرکی (شرح فوق)، از 15 میلیون به بیش از 40 میلیون روبل افزایش یافت. محصولاتی که در داخل کشور، شاید با کیفیتی نازل تر... تولید می شدند.

پس با این تفاسیل، براحتی می شود تشخیص داد که چطور صنایع سنتی ایران، خاصه تولید کارگاهی... پیش از آنکه بتواند پایه های نسبتاً محکم و استواری پیدا کرده و در مصاف رویاروی با مالکیت فنودالی، شیوه اربابی تولید و خودکامگی سیاسی حافظ آن، با بسیج توده ها، دهقانان فقیر و میانه حال، کشاورزان و صنعتگران و پیشه وران وطنی، از خود در آید و بر خود شود، در ارزش آفرینی و رقابت، در عرصه ملی، مستقل گردد، در برابر نیروهای بازدارنده داخلی و عوامل ویرانگر خارجی - استعماری قرار گرفت، پیش از بلوغ، دچار پس رفت، مرگ تدریجی شد...

تردید ندارم که با برخوردی صبورانه و انتقادی با تاریخ ایران در این دوران، درخواهیم یافت که چطور پیمان های رنگارنگ استعماری برای فروش « آزادی »! هرچند سیل فرآورده های اروپائی... که با زد و بند، از کانال استبداد در ایران جاری شد، از آنجا که هر کالائی حامل سیاست دولت معینی بود که با سایر مدعیان رقابت داشت، باعث گردید تا در سطح دولتمردان وطنی، به تناسب رشوه نی که دریافت می شدند... یک آرایش بیمارگونه شکل بگیرد که با انقضای هر قرارداد کوتاه و بلندی، از هم می پاشید. تا جایی که استراتژی دولت وقت ایران، در همان چارچوب خودکامگی سیاسی متداول، عملاً تا حد مانورهای تاکتیکی - رقابتی فروشندگان باختری سقوط کرد.

در مورد رشوه دهی و رشوه گیری... که شاید با ضعف شخصیتی دولتمردان قاجار هم قابل توضیح باشد؟! اما در اینجا سخن برسر رژیم است که عناصر تشکیل دهنده آن نیازهای مالی اش را تامین نمی کردند. چون بازدهی کار در لوای فنودالیسم، متکی بر وسائل کهن تولید... با هزینه های گل و گشاد نظم حرمسرانی، اربابی - اسلامی قاجار تناسب نداشت. ناگفته نماند که رشوه جنسی و ملکی و مقامی... از دیرباز در ایران مرسوم بود! اما از شما چه پنهان که رشوه نقدی، که دول استعماری اروپا رواجش دادند، به چگونگی انتقال پول - سرمایه به ایران باز می گردد. که در فاصله نه چندان درازی، با اسم رمز « وام »! به یکی از عوامل موثر در اقتصاد کشور بدل شد...

در فصول بعدی از این مبحث نشان خواهم داد که رژیم سلطانی - فنودالی ایران، مدت ها پیش از نفوذ استعماری غرب، بر اثر افزایش جمعیت، نیازمندیهای جاری جامعه، رشد معکوس تولید و مصرف... بلحاظ تاریخی، فلج شده و راه حلی برای رفع تضادها، اقتصادی و اجتماعی نداشت. مایوس و درمانده، چشم براه یک منبع مالی « معتبر »؟! خواب بهشت می دید...

از قرار معلوم، مثل اینکه جنت مکان، سلطان صاحبقران - محبوب « علما »! لشگر وقفی خوران حریص وطنی، از این می ترسید که در منازعات داخلی از پا درآید. هیچ با رعایا میانه نداشت. منتظر یک « ناجی »! ناسزا می گفت، برسر خادمان درگاه، فریاد می کشید. خایه مالان قبله عالم را فلک می کرد، به چوب می بست، حتی دار می زد. توطئه گر ماهری بود. مضطرب و لاعلاج، می غرید، بهانه می تراشید... حکام محلی را، که غالباً به تخم مبارک ملوکانه، گروهی از درباریان نسب می بردند، با فتوای « علما »! برای اخذ مالیات سنگین تر از رعایا به جان هم می انداخت - که هیچ حاصلی جز ویرانی، کاهش هرچه بیشتر تولید، فرار و آوارگی روستائیان... در بر نداشت.

بی برنامه‌گی محافل حاکمه، بدلیل پس رفت تولید، رشد نیروی مولد در چارچوب مالکیت فنودالی متداول از سوئی، ستیز خوانین و حکام محلی + افزایش نا آرامی های اجتماعی از طرف دیگر، اینها همه زمینه را برای ترور و اختناق و سرکوب هرچه بیشتر، حتی احیای اشغالگری های احمقانه « نادری »؟! در میان بلند پایگان کشوری و لشگری، میان « مراجع »! که قتل عام « کفار » داخلی و خارجی را برای بسط نفوذ « اسلام »؟! لازم می دانستند... فراهم می کرد.

در این ارتباط، سوای تمایلات توسعه طلبانه دول امپریالیستی اروپا، و بهر دلیل، می توان از جنگ های ایران و روس بسال 1804 میلادی، ایران و عثمانی در فاصله سال های 23 - 1821 میلادی و یا جنگ دوم ایران و روس در سال های 28 - 1826 میلادی یاد کرد. که همه، بیشتر ناشی از درماندگی و استیصال رژیم سلطانی - اسلامی قاجار بود. که می کوشید، زور می زد، تا راه نجاتی برای خود پیدا کند... اغلب، برای فریب روستائیان فقیر و آواره ای که نمی دانستند اشکال در کجاست... فتوای « جهاد علما »! را با خود یدک می کشیدند.

رضا خسروی

